



## وباز هم انقلاب اسلامی

عبارت دیگر، حاکمیت گسترده دیکتاتوری و فقر و تبعیض و فساد، انقلاب یا تغییرات ریشه‌ای را به صورت یک آرمان نجات‌بخش و حتی مقدس در پیش روی ملت به نمایش می‌گذارد.

نکته جالب و بسیار مهم در این باره این است که زمینه‌ساز اصلی انقلاب نه رهبر و نه مردم هستند بلکه عامل اصلی انقلاب، رژیم حاکم و دیکتاتوری موجود است که به مرور زمان مردم را خسته و ناامید می‌کند و آنان را در پی رهبری نجات‌بخش به حرکت در می‌آورد. بر مبنای این تحلیل، عده‌ای از دانشمندان علوم سیاسی و تاریخی اعتقاد دارند که اصولاً کسی انقلاب نمی‌کند بلکه انقلاب به خودی خود صورت می‌گیرد و تنها هنر رهبری این است که از این تحول خودبه‌خودی در جامعه استفاده می‌کند و انقلاب را به پیش می‌برد.

نکته مهم دیگر در این باره، مربوط به غفلت دیکتاتورها از موقعیت خود در جامعه است. یک بیماری بزرگ استبداد، خودمحوری، توهم و عدم شناخت است. بدون استثنا اکثر دیکتاتورها در این خیال هستند که محبوب ملت خود می‌باشند و اکثریت جامعه آن‌ها را دوست دارند و شاید عاشق

انقلاب به‌عنوان یک ضرورت سیاسی، راهکاری معقول به سوی پیشرفت، آزادی و دموکراسی و راه حل اصلی پایان وابستگی به غرب و یگانه راه نیل به استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قلمداد می‌شود.

گرچه تفاهم چندانی در مورد تعریف، ماهیت و عوامل موجود انقلاب در بین اندیشمندان سیاسی و جامعه‌شناسان وجود ندارد اما تمامی روشنفکران بر اهمیت پدیده انقلاب و تأثیر درازمدت آن بر جوامع بشری اتفاق نظر دارند.

انقلاب به معنی تغییر اساسی ارزش‌ها، ساز و کارهای سیاسی و اجتماعی و تحول در ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی و نحوه حکومت حاکمان است که معمولاً توسط طبقات پایین و متوسط جامعه انجام می‌پذیرد.

انقلاب زمانی به وقوع می‌پیوندد که رژیم حاکم به دلیل عملکرد منفی طولانی، مشروعیت و مقبولیت خود را از دست می‌دهد و به دلیل دیکتاتوری، زمینه اصلاح و مخالفت‌های مسالمت‌آمیز را از بین می‌برد و به‌گونه‌ای عمل می‌کند که راهی جز انقلاب در مقابل مردم جان به لب رسیده، قرار نمی‌دهد. به

تهدید نمی‌کند. شاه در زمانی که حرکت مسلحانه در سیاهکل آغاز شد در مصاحبه‌ای گفت که تنها آسپزهای ارتش برای سرکوبی آن‌ها کافی است. او به این مسأله فکر نکرد که چرا تعدادی از جوانان این مملکت دست به اسلحه برده‌اند و به مقاومت مسلحانه پرداخته‌اند. اگر این مطلب مورد توجه قرار می‌گرفت و اگر به نارضایتی‌های جامعه نگاه دقیق‌تری می‌شد، نیاز به ارتش و نیروی مسلح برای ادامه حکومت نبود اما او پایگاه قدرت خود را ارتش و ساواک تعریف کرده بود و به خواسته‌های ملت توجهی نداشت. انتخابات مجلس شورای ملی به مضحکه‌ای بیش تبدیل شده بود که لیست نمایندگان هر شهر توسط وزیر دربار و رئیس ساواک تنظیم و به وزیر کشور ابلاغ می‌شد تا او با دستور به استانداران نام آن‌ها را از صندوق‌های رأی بیرون آورد.

در همین چارچوب بود که امام خمینی بعد از انقلاب سفید شاه را مخاطب قرار داد و گفت مردان ایران حق انتخاب آزاد و رأی مستقل ندارند، شما چگونه برای زنان حق رأی آورده‌ای؟ شاه هیچ زمان به این موضوع فکر نکرد که برای کشوری با ۳۲ میلیون جمعیت که فقط ۳۰ درصد آن شهرنشین هستند، پنج هزار زندانی سیاسی ننگ‌آور است. او به این موضوع توجه نداشت که سانسور کتاب و مطبوعات و دستگیری دانشجویان و روشنفکران و روحانیون نه تنها باعث کاهش مخالفت‌ها نمی‌شود بلکه عامل تقویت و رشد این جریان است.

اوج نادانی او زمانی بود که حتی احزاب فرمایشی را منحل و حکومت چند حزبی را باطل و دولت تک حزبی را الگوی حکومت خود قرار داد. او با تشکیل

آن‌ها هستند. این ویژگی به مرور زمان و به دلیل عدم ارتباط با جامعه و وجود چاپلوسان در اطراف آن‌ها به وجود می‌آید که نهایتاً به یک باور قطعی تبدیل می‌شود. به همین دلیل محمدرضا پهلوی خیلی دیر به واقعیات جامعه ایران و موقعیت خود در میان مردم پی برد که باعث تعجب و نابودیش شد. او واقعاً فکر می‌کرد یک شاه محبوب در میان ملت است که آزادی و رفاه را برای آن‌ها به ارمغان آورده است.

شاه به معنای واقعی اسیر توهم و خودشیفتگی که بیماری دیکتاتورها است، شده بود و به همین دلیل فکر می‌کرد کشاورزان به خاطر اصلاحات ارضی، کارگران به سبب شریک شدن در سود کارخانجات، روستاییان با حضور سپاه‌دانش، زنان به دلیل داشتن حق رأی و رفتن به دانشگاه و طبقه متوسط به خاطر تقسیم درآمدهای نفتی و افزایش حقوق ماهانه آن‌ها، از او و رژیم سلطنتی حمایت می‌کنند و به همین دلیل صدای انقلاب مردم را خیلی دیر متوجه شد و پس از این که موج عظیم تظاهرات مردم را در روز تاسوعا و عاشورا دید، شکاف تصور خود از حکومتش را با واقعیات موجود دریافت کرد.

از بیماری‌های دیگری که دیکتاتورها به آن مبتلا هستند، احساس قدرت و ثبات است. آن‌ها به دلیل همان جو چاپلوسانه اطرافیان خود همه چیز را مطابق میل و در اختیار حکومت می‌بینند و مخالفت‌ها را دست کم می‌گیرند. در عین حال، با تکیه بر ارتش و نیروهای مسلح این ذهنیت را پیدا می‌کنند که هر حرکت مخالف قابل سرکوب و نابودی است و خطری از جانب آن‌ها رژیم را

حزب واحد رستاخیز عضویت در آن را برای تمام مردم ایران اجباری کرد و اعلام نمود کسانی که با این حزب مخالف هستند می‌توانند گذرنامه بگیرند و از ایران بروند.

دلیل این همه غفلت و نادانی همان احساس قدرت کاذب است که دیکتاتور را به سمت هلاکت می‌برد.

نکته دیگری که شاه به آن توجه نداشت اهمیت استقلال سیاسی برای مردم ایران بود. او نمی‌دانست که سابقه تاریخی استعمار انگلیس و روسیه و پس از آن آمریکا بر ایران چنان ذائقه این مردم را تلخ کرده که کوچک‌ترین حرکت سیاسی را در داخل زیر سر بیگانگان می‌دانند. او که سلطنت خود را مدیون انگلیس و سپس آمریکا می‌دانست هیچ‌گاه توان مقابله با سلطه آن‌ها را نداشت و در واقع، خود را مجری خواسته‌های آنان می‌دانست. از مهم‌ترین خواسته‌های استعمار غرب از شاه تولید نفت برای آنان و اسرائیل و تأمین امنیت صهیونیسم در منطقه کاملاً مسلمان بود. عملکرد شاه در این زمینه به‌گونه‌ای بود که در کشورهای عربی ایران را اسرائیل بزرگ می‌نامیدند.

شاه، آن قدر اسیر توهم و وابستگی به غرب بود که حتی ترک ایران را خواسته آن‌ها می‌دانست و به سران ارتش که خواستار ماندن او هستند، می‌گوید: کار از این حرف‌ها گذشته و تصمیم این است که من نباشم. او به ملاقات خود با آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در تهران اشاره می‌کند و می‌گوید سفیر انگلیس در این ملاقات به ساعتش نگاه می‌کرد که معنی آن این است که زمان رفتن من فرا رسیده است.

امام خمینی رهبر کارزماتیک انقلاب اسلامی ایران و مرجع بزرگ تقلید شیعیان با توجه به ویژگی‌های شخصی که شجاعت در رأس آن قرار دارد، به میدان مبارزه با شاه آمد و با استفاده از تمام نقاط ضعف او که به‌طور مختصر به آن اشاره شد، انقلابی به پا کرد که مردم با تمام وجود به آن پیوستند و ریشه فساد، ظلم، تبعیض، وابستگی و استبداد را در آوردند.

در این مقطع زمانی و در چهل و یک سالگی انقلاب باید به ذکر نکته‌ای مهم پردازیم که آن آسیب‌شناسی انقلاب است. از مهم‌ترین خطرات، آفات و آسیب‌هایی که برای انقلاب‌ها ذکر می‌شود بازگشت به دوران قبل است. این پدیده در مورد بعضی از انقلاب‌ها از جمله انقلاب روسیه، انقلاب چین، انقلاب کوبا ذکر شده که باید به‌طور جدی در انقلاب اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد.

گرچه در این فرصت، مجال پرداختن دقیق و مشروح به این پدیده نیست اما به‌طور بسیار مختصر به آن می‌پردازیم تا انشاءالله در فرصتی دیگر آن را مفصلاً مورد بررسی قرار دهیم.

همان‌گونه که در تعریف انقلاب ذکر گردید، انقلاب به معنی تغییر و تحول اساسی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. اکنون باید در این زمینه‌ها مقایسه‌ای صورت پذیرد تا مشخص شود انقلاب اسلامی ما انقلابی کامل است و یا هنوز به اهداف خود دست نیافته است.

اهداف اصلی انقلاب اسلامی، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، امنیت و رفاه مردم و طبقات مستضعف بود.

قرار می‌دهد و باید برای رفع این چالش اقدامی اساسی صورت پذیرد تا هدف اصلی انقلاب که آزادی و انتخابات آزاد، مردمی و منصفانه است، عملی شود.

در بعد اقتصادی انقلاب با چالش‌های اساسی مواجه است. مهم‌ترین معضل در این زمینه وابستگی بودجه کشور به نفت است که علی‌رغم چهل ساله شدن انقلاب در این زمینه و تغییر الگوی تأمین بودجه از طرق غیرنفتی اقدام مثبتی صورت نگرفته و باید در این زمینه گامی اساسی برداشته شود.

مشکل دیگر اقتصادی که به هیچ‌وجه با اهداف انقلاب اسلامی سازگار نیست، وجود فساد و تبعیض و اختلاف طبقاتی در جامعه است که چهره زیبای انقلاب را مخدوش می‌کند. نتیجه این پدیده زشت وجود افسار یارانه‌گیر هستند که در حوادث اخیر به نزدیک هفتاد درصد جامعه رسیده‌اند. چرا اقتصاد کشور و وضعیت معیشتی مردم به این جا رسیده و چرا انقلاب مستضعفین که برای رفع استضعاف به وقوع پیوست، به گسترش این پدیده نامناسب در کشور انجامید.

این پدیده آسیب و آفت دیگری است که دامن‌گیر انقلاب شده که باید هرچه سریع‌تر در جهت رفع آن اقدام شود.

آسیب دیگر فرهنگی است. انقلاب اسلامی ایران در واقع، یک انقلاب فرهنگی بود که تغییر را در وجود انسان‌ها ایجاد کرد و آن‌ها را تبدیل به انسانی نمود که دیگر ردایل اخلاقی نداشتند و به فکر منافع شخصی خود نبودند و منافع جامعه را بر منافع خود ترجیح می‌دادند. این پدیده به‌ویژه در

استقلال به معنی تصمیم‌گیری توسط ملت و دولت منتخب ملت در ابعاد مختلف است. این ویژگی به‌خوبی بعد از انقلاب اسلامی حاصل شده و دول خارجی به‌ویژه آمریکا و انگلیس و روسیه و ... هیچ نقشی در تدوین استراتژی حکومت ایران نداشته و دخالتی در امور راهبردی ایران نداشته‌اند. آزادی و مردم‌سالاری که از شعارهای اصلی انقلاب و در مقابله با استبداد و دیکتاتوری رژیم سلطنتی بود تا حد زیادی پیاده شده و قابل مقایسه با قبل از انقلاب نیست. در این زمینه آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، آزادی احزاب سیاسی، آزادی فعالیت سازمان‌های غیردولتی، تشکیل شوراهای شهر و روستا و انجمن‌های اسلامی و فرهنگی در دانشگاه‌ها، حضور زنان در عرصه فرهنگ و سیاست و در ایران بعد از انقلاب به وجود آمده که بخشی از خواسته‌های انقلابیون را تأمین کرده است اما واقعیت این است که تا رسیدن به شرایط ایده‌آل راه درازی در پیش رو داریم. آزادی بیان و قلم و آزادی پس از آن، از آرزوهایی است که باید عملی شود و هیچ فردی به‌خاطر اظهار نظر و عقیده نباید مورد مؤاخذه قرار گیرد.

از دستاوردهای انقلاب اسلامی انتخاب تمام عناصر اصلی حکومت توسط مردم است. رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس، نمایندگان خبرگان، اعضای شوراهای شهر و روستا همگی توسط مردم انتخاب می‌شوند و هیچ فرد یا گروهی در قدرت بدون نظر مردم انتخاب نمی‌شود. این موضوع که از افتخارات جمهوری اسلامی ایران است گاهی اوقات با چالشی به نام احراز صلاحیت‌ها مواجه است که شیرینی این انتخاب را تحت تأثیر

اکنون زمان آن رسیده که این آسیب‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به‌طور کامل شناسایی کنیم و در صدد زدودن آن از چهره انقلاب اسلامی بر آییم. برای انجام این کار نیاز به یک تغییر اساسی در رویکرد حاکمیتی و دولتی به نظر می‌آید.

در مجموع هر حکومتی می‌تواند دارای یکی از رویکردهای فرهنگی، سیاسی و امنیتی باشد. رویکرد فرهنگی رویکرد خوش بینانه است، رویکرد سیاسی رویکرد واقع بینانه است و رویکرد امنیتی رویکرد بدبینانه است. ما باید در سیاست داخلی و ارتباط با مردم خود رویکرد فرهنگی سیاسی و در سیاست خارجی و ارتباط با جهان رویکرد سیاسی، امنیتی داشته باشیم. به عبارت دیگر، استراتژی ما در داخل باید راهبرد لبخند به مردم و در خارج دقت، عزت، حکمت، احتیاط، مصلحت و تعامل باشد. برای رفع آسیب‌ها و رسیدن به اهداف اصلی انقلاب نیاز مجدد به انسان انقلابی داریم که تمام هدفش منافع مردم، ایران و نظام باشد، کاری که آسان نیست اما غیرممکن هم نمی‌باشد.

آرزوی ما این است که با لطف خداوند متعال به این هدف دست یابیم و عظمت ایران و ایرانی را مجدداً در جهان به نمایش بگذاریم.

دکتر سیدمحمد صدر

سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ و بعد از پیروزی انقلاب تا پایان دفاع مقدس ادامه داشت اما متأسفانه، به مرور زمان کم‌رنگ شد و کار به جایی رسید که دیگر ایثار و فداکاری، خدمت به هم‌نوع، گذشت از حق خود و احترام به حقوق دیگران از میان رفت. این پدیده نامیمون که ریشه اصلی انقلاب را هدف گرفته بود با شروع دولت سازندگی آغاز شد و به مرور زمان تا جایی پیشرفت که با زشت‌ترین ویژگی‌های انسان رو به رو شد. ویژگی‌هایی که در دولت مهرورزی به بالاترین سطح رسید. در این شرایط فرهنگ کار جمعی که انقلاب اسلامی را در پی داشت، تضعیف شد و منافع فرد در مقابل جامعه اصالت پیدا کرد. دروغ، حسادت، طلاق، مواد مخدر، عدم تحمل نظر مخالف، عدم احترام به قانون، عدم رعایت حقوق دیگران، چاپلوسی، ریاکاری، اتهام‌زنی و تهمت و فحاشی، بی‌توجهی به صلح‌رحم، بی‌توجهی به اخلاق اسلامی، رفاه طلبی، سوء استفاده از بیت‌المال و اختلاس گسترش یافت و چهره زیبا و فرهنگی انقلاب اسلامی را خدشه‌دار نمود.

چهره فرهنگی انقلاب ایران به گونه‌ای بود که نه تنها ایرانیان بلکه کل منطقه و مسلمانان جهان را به خود جذب کرده بود و الگویی برای رهایی از سلطه غریبان شده بود.